

# مروری بر ساختار اقتصادی روستای جمال آباد ورامین

(با تاکید بر زمان اصلاحات ارضی)

رضا خاشعی\*

Khashei@radioresearch.ir

اقتصادی تغییر و در نتیجه شیوه تولید محصول و نوع زندگی نیز تغییر می‌یابد.

درحال حاضر با ورود تکنولوژی‌های نوین کشاورزی به جوامع روستایی زراعت

قدیمی که مبتنی بر تکنیک‌ها و ابزارهای سنتی بوده تحول اساسی پیدا کرده، کشاورزان دیگر از شیوه‌های قدیمی استفاده نمی‌کنند، خیش، خرمن کوب، گاوآهن خود را کنار گذاشته و به جای آن از تراکتور، کمباین، کودهای شیمیایی، شیوه‌های نوین آبیاری، سموم دفع آفات و ابزارآلات جدید کشاورزی استفاده می‌کنند. آنها حتی قاطران و استران خود را کنار گذاشته‌اند و به جای آن از خودروهای باری استفاده می‌کنند.

روستای مورد بررسی ما نیز از این قاعده مستثنی نیست.

روستای جمال آباد، یکی از دویست روستای تابعه

**بدیهی است با ارتقاء سطح دانش بومی و ارتقاء تکنولوژی‌های کشاورزی، ساختارهای اقتصادی تغییر و در نتیجه شیوه تولید محصول و نوع زندگی نیز تغییر می‌یابد.**

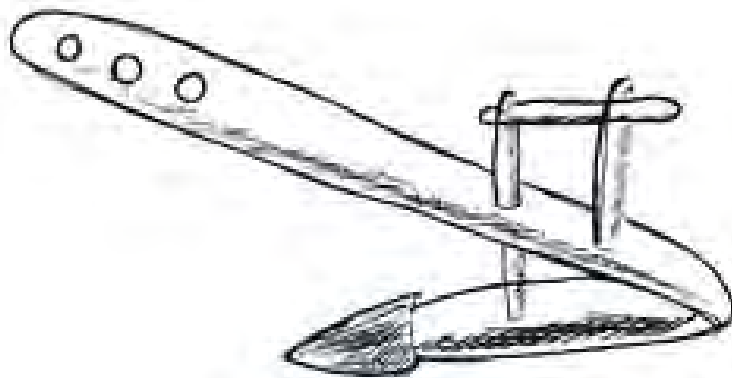
یکی از مهمترین راههای شناخت جوامع روستایی، بررسی ساختار اقتصادی آن جوامع می‌باشد. زیرا حیات جوامع روستایی با حیات اقتصادی آنان ارتباط تنگاتنگی

دارد. از آنجا که موجودیت مادی و معنوی اجتماعات روستایی مبتنی بر شیوه معیشت و نحوه تولید آنان می‌باشند، بنابراین برای بررسی دقیق پیرامون اقتصاد یک روستا ابتدا بایستی شیوه تولید آنان مورد کنکاش قرارگیرد.

پرواضح است شیوه تولید محصول و نحوه معیشت، تابعی از شیوه تفکر و میزان دانش بومی موجود در بهره‌گیری از ابزارآلات کشاورزی می‌باشد. بدیهی است با ارتقاء سطح دانش بومی و ارتقاء تکنولوژی‌های کشاورزی، ساختارهای

\* کارشناس ارشد مردم‌شناسی

## نمونه‌ای از یک حصی



مالک عهده‌دار مالکیت آنها بوده است.

وی تا سال ۱۳۳۱ هجری شمسی راساً سرپرستی روستاها را عهده‌دار بوده است ولی از آن سال به بعد مالکیت پنج قریه مذکور به مدت چهار سال

در ازای دریافت مبلغ یکصد و ده هزار تومان (به طور سالیانه) به دو نفر از کشاورزان صاحب نفوذ به نام‌های مشهدی علی پلنگ دره‌ای وحاجی صابری واگذار شده است. شایان ذکر است مالک مزبور (شازده) خود ساکن روستای جمال آباد بوده که در خانه کاخ ماندی به همراه خانواده خود اقامت داشته است. این روند تا زمان انجام اصلاحات ارضی ادامه داشته است. در این سالها نظام اجتماعی به شکل ارباب و رعیتی اداره می‌شد. از آنجا که رعایا شخصاً زمینی برای کشت و زرع نداشتند لذا مجبور بودند از زمینهای که مالک ده به شکل مشاع در قالب واحدهای مستقل زراعی (بنه) در اختیار آنان می‌گذاشته، به کشت و زرع و ارتزاق پردازند. بنابراین لازم بوده تا کشاورزان از مقررات و دستورات مالک و آداب و رسوم رایجی که در قالب اوضاع اقلیمی و رایج محیطی شکل گرفته بود، پیروی کنند.

شهرستان ورامین است که در ۳۵ کیلومتری جنوب شرقی شهر تهران واقع شده است. این روستا در گذشته‌های نه چندان دور به علت نزدیکی با پایتخت، بخشی از بازار مصرف و نیاز شهرنشینان را با

محصولات خود مرتفع می‌کرده و طعم واقعی میوه جات خود را به کام شیرین پسند پایتخت نشینان می‌چشانده است. آنچه در ادامه می‌آید بخشی از مشاهدات عینی نگارنده است که طی سالهای متمادی به دلیل ارتباط نسبی با این روستا جمع‌آوری و در قالب یک مقاله با هدف آشکار ساختن عناصر تشکیل دهنده اقتصاد زراعی این روستا (قبل و بعد از اصلاحات ارضی) تدوین شده است.

طبق اظهارات افراد محلی، مالکیت این روستا متعلق به فردی به نام ناصرالدین ناصری بوده که اهالی معتقدند وی نوه مظفرالدین شاه بوده است. وی در محاورات مردمی "شازده" خطاب می‌شده و علاوه بر این روستا مالکیت چهار روستای مجاور را نیز به عهده داشته است. در واقع روستاهای "جمال‌آباد"، "سعدآباد"، "یوسف رضا"، "قلعه گبری" و "قلعه‌چه" پنج روستای حاصلخیزی بوده‌اند که این بزرگ

این آداب و مقررات نانوشته که تشکیل یک فرهنگ اقتصادی شفاهی را داده بود مجموعاً باعث می شد تا کلیه فرایند کاشت، داشت و برداشت محصول تحت سیطره نیروی نامرئی و قدرتمندی اداره و مدیریت گردد که در ادامه بدان خواهیم پرداخت:

### الف - انتخاب زمین

برای شروع فعالیت‌های کشاورزی قبل از هر اقدامی نیاز است تا زمینهای زراعی (بنه‌ها) بین آبیاران (سر بنه‌ها) تقسیم گردد. این کار معمولاً توسط روش "پشک" *pešk* انجام می‌گرفته، بدین شکل که ابتدا آبیاران در محلی که کدخدا در آن حضور داشته دورهم جمع می‌شدند و هر کدام سنگی را نشان کرده و درون کلاهی می‌انداختند، سپس فردی را که نسبت به نشان سنگها بی اطلاع است (معمولاً افراد خردسال) را صدا کرده و از او می‌خواهند تا سنگها را بین بنه‌های موجود تقسیم نماید. پس از تعیین بنه‌ها آبیاران موظفند تا به همراه شرکاء خود در آن بنه‌ها مشغول فعالیت شوند. برای این کار ابتدا زمین را آب می‌دادند سپس توسط گاو آهن آن را شخم می‌زدند، بدین صورت که ابتدا خیش را به ته یراق بسته و یراق را توسط تیری بلند به نام "دیرک" *dirak* به تیری که روی گردن گاو است و آنرا "جوت" *jut* می‌نامند، متصل می‌کنند. سپس با راندن گاو، نوک تیز خیش را در پوسته زمین فرو برده و خاک را زیر و رو می‌کنند و اصطلاحاً آنرا شخم

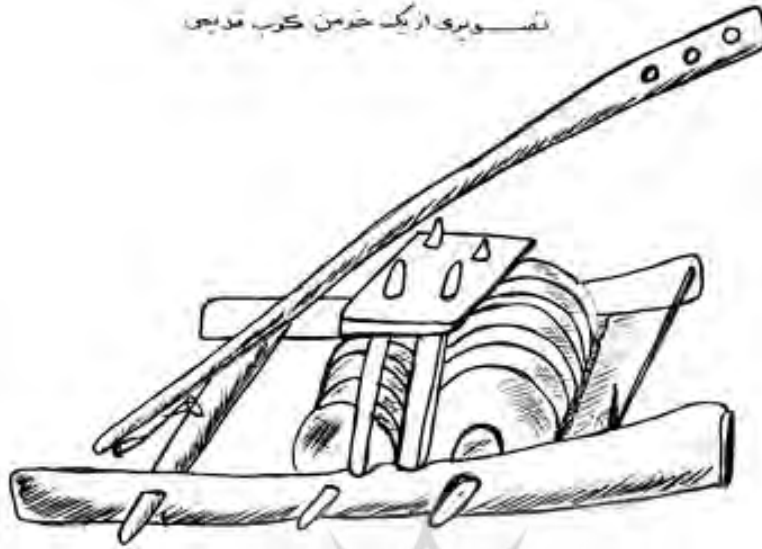
می‌زنند. به این ترتیب می‌توانستند روزانه حداکثر ۵۰۰۰ متر مربع زمین (نیم هکتار) را شخم بزنند. پس از شخم، مدتی زمین را به حال خود رها کرده و سپس روی آن بذر می‌پاشند و مجدداً آنرا شخم می‌زنند تا هم کلوخهای آن نرم گردد و هم بذرها در عمق خاک فرو روند. پس از این کار جهت صاف کردن زمین روی آن "تخته ماله" می‌کشند و سپس توسط "کلدر" زمین را مرزبندی کرده و آنرا مجدداً آب می‌دهند.

### ب - شیوه آبیاری

یکی از مهمترین مسائل برای اهالی این روستا مسئله آبیاری زمینهای زراعی بوده که همواره فکر آنان را به خود مشغول داشته است. آبهای مصرفی در این روستا جهت مشروب ساختن زمینهای زراعی از ناحیه رودخانه جاجرود و دو عدد موتور آبی است که روزانه هر کدام ۲۲ ساعت روشن می‌باشد. واحد آب در این ناحیه "سنگ" بوده است و آن مقدار آب روانی است برابر با ۶۲۵ سانتیمتر مربع در سطح بدون شیب که در اصطلاح علمی برابر با ۱۲ لیتر در ثانیه می‌باشد.

طبق اظهارات اهالی هنگام بروز اصلاحات ارضی و تقسیم زمینها بین کشاورزان در این روستا ۶۰ نفر واجد شرایط دریافت زمین، تشخیص داده شدند که این ۶۰ نفر کشاورز جهت جلوگیری از هدر رفتن آب، در اجتماعات ۶ نفره (هر

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل هیئت‌های هفت نفره واگذاری زمین، جهت احقاق حق به روستائیان و بدنبال آن فرار مالک ده به فرانسه، این هیئت، دو سوم باقیمانده زمینهای زراعی را که در



شش نفر کشاورزی که زمین‌هایشان در کنار هم بوده است) تشکیل یک بنه را داده‌اند و نام آن را با توافق همدیگر بنام یکی از این شش نفر نامگذاری کرده‌اند. (البته هر یک از کشاورزان بطور مستقل در

دست مالک بوده بین سایر کشاورزانی که فاقد زمین بودند و همینطور کشاورزانی که زمین کافی در اختیار نداشتند توزیع نموده است. پس از توزیع زمین، کشاورزانی که صاحب زمین شده بودند و تعداد آنان ۴۰ نفر بود، تشکیل ده بنه چهار نفره را داده‌اند (چهار زمین کنار هم مساوی با یک بنه) و با همین شیوه زمینهای خود را آبیاری نموده‌اند.

### ج - برداشت محصول

شکل کشاورزی و نحوه برداشت محصول از زمین تقریباً در تمام موارد همان روش پیشینیان بوده است، مثلاً برای عملیات بذرپاشی، آبیاری، لنگی به کمر بسته، بذر را در آن ریخته و در زمین مورد کشت حرکت کرده و مشت مشت بذر می‌پاشد و برای جمع آوری محصول درو شده نیز آن را دسته

زمین خود به کشت و زرع می‌پرداخته) حال این ۶۰ نفر که تشکیل ۱۰ بنه شش نفره را داده‌اند در یک گردش آب ده روزه که اصطلاحاً آنرا "خوره xure" می‌نامیدند از دو منبع آب (موتور آب و رودخانه جاجرود) مجموعاً ۱۵ "سنگ" آب (سه‌میه تعیین شده برای هر بنه جهت مشروب ساختن زمینهای مزروعی) دریافت می‌نمودند که از این ۱۵ سنگ آب ۵ سنگ آن از ناحیه موتور آب و ۱۰ سنگ دیگر از منبع رودخانه تامین می‌گردید. البته این سه‌میه با توجه به فصول مختلف اندکی متفاوت بوده است. مثلاً در فصل تابستان گردش آب (خوره) پنج روزه بوده و هر بنه کلاً ۱۰ سنگ آب دریافت می‌کرده است که از این مقدار نیمی از ناحیه موتور آب و نیم دیگر از محل رودخانه جاجرود بوده است.

دسته بسته و با کول گرفتن تا محل خرمن می‌آوردند و آن را می‌کوبیدند و پس از آن منتظر باد می‌ماندند تا مخلوط کاه و گندم را به هوا ریخته تا توسط باد از هم جدا کنند. این کار را در اصطلاح محلی "بوجاری" *bujâri* می‌گفتند. پس از اینکه یک بار عمل بوجاری انجام گرفت، مجدداً این عمل را تکرار می‌کردند، تا پوست گندم از دانه جدا گردد که اصطلاحاً آن را "کوزل" *kuzal* می‌گفتند. سپس نوبت به تقسیم محصول می‌رسید.

در این منطقه جهت تقسیم محصول از روش "چهار کوت" استفاده می‌کردند. بدین صورت که مالک در ازای واگذاری عوامل زراعی از قبیل (آب، زمین، بذر، گاو) سه سهم و رعیت در مقابل صرف نیروی کار خود فقط یک سهم می‌برد.

به عبارت دیگر وقتی تمامی محصول (گندم و جو) را بوجاری می‌کردند ابتدا مقداری از آن را حدوداً (پنج درصد) جدا کرده و به عنوان "موش خور" انبار مالک کنار می‌گذارند و باقیمانده را ۴ قسمت کرده، سه قسمت آنرا مالک و یک قسمت دیگر را رعایا جهت تقسیم بین خود بر می‌داشتند.

گفتنی است که مالک معمولاً توسط مباشر خود مبالغی را بعنوان مساعده در شروع فعالیت‌های زراعی در اختیار رعایا

قرار می‌داده که هنگام تقسیم محصول مبالغ مساعده نیز کسر و مابقی اگر چیزی می‌ماند، به رعیت تعلق می‌گرفت و اگر هم مبلغ مساعده بیش از سهم محصول می‌بود، مانده به حساب بدهکاری رعیت جهت جبران در نوبت بعدی منظور می‌گردید.

مقدار مساعده برای یک دوره زراعی معمولاً عبارت بوده است از: ۲۵ من گندم و مبلغ پنجاه ریال پول بطور ماهیانه.

لازم به ذکر است که سهم آبیاری نیز همانند دیگر رعایا بوده، مضافاً بر اینکه زمینی حدود ۲۵ من (نیم هکتار) از طرف مالک بعنوان پاداش که اصطلاحاً آنرا "کوچین" *kučîn* می‌گفتند، دریافت می‌داشته تا در آن برای خود کشت و زرع نماید.

در مورد صیفی کاری طرز تقسیم محصول متفاوت بوده، بدین شکل که ابتدا یک دهم محصول را برای مالک کنار می‌گذارند و باقیمانده را نصف می‌کردند سپس نصف محصول را مجدداً مالک می‌برد و نصف دیگر بین رعایا تقسیم می‌شد. پس از تقسیم محصول نوبت به انبار کردن آن می‌رسید برای این منظور ابتدا آنرا در کیسه‌های ۵۰ کیلویی می‌ریختند و سر آنرا با سوزن بلندی که بدان "جوالدوز" *javâlduz* می‌گفتند می‌دوختند سپس آنها را توسط قاطر به انبار حمل می‌کردند.

طبق اظهار اهالی مالک این ده دارای ۳۰ قاطر بوده که سرپرستی هر ۵ قاطر را به یک نفر که اصطلاحاً آنرا "چاربدار" *čârbedâr* می‌گفتند، واگذار می‌نموده. در واقع این روستا دارای ۶ چاربدار بوده که در ازای دریافت مبلغ ۳۰ تومان پول و ۳۶۰ من گندم بطور سالیانه وظیفه حمل و نقل محصولات به بازار مصرف و مواظبت از قاطران را به عهده داشته است. حتی سرپرستی ۶ نفر چاربدار را یک نفر بعهده داشت که وی را اصطلاحاً "جلودار" *jeludâr* می‌نامیدند. وی این وظیفه را در ازای دریافت مبلغ ۳۵ تومان پول و مقدار ۴۲۰ من گندم در سال انجام می‌داده است.

### انواع محصول

محصولاتی که در این روستا از رواج نسبتاً زیادی برخوردار بوده است عبارتند از:

#### گندم:

اساس کشاورزی در این ناحیه را گندم تشکیل می‌داده و در دو نوع کشت می‌شده است: گندم "هراکش" *harâkeš* این گندم در اوائل مهرماه کاشته می‌شده و در اسفند ماه آنرا "سرچر" *sarčer* می‌دادند تا از شدت پریشتی آن کاسته شود.

گندم "ورکش" *varkeš*: این نوع گندم در اواخر آبان ماه کاشته می‌شده و آنرا سرچر نمی‌دادند و سرانجام در تیرماه آنرا درو می‌کردند.

جو: پس از گندم، جو با اهمیت‌ترین محصول در این ناحیه بشمار می‌رفته است، کشت آن هنگام کشت گندم آغاز می‌شده و ارتفاع بوته‌های آن از گندم کوتاهتر و زمان درو آن نیز از گندم کوتاهتر بوده است یعنی در اردیبهشت‌ماه درو و دانه‌های آن بیشتر به خوراک می‌رسیده است.

#### پنبه

یکی دیگر از محصولاتی که در این منطقه کشت می‌شده پنبه بوده است که در اثر گذشت زمان جای خود را به کشت صیفی‌جات داده است. کشت پنبه معمولاً از اردیبهشت‌ماه آغاز و در اواخر مهرماه پنبه چینی می‌شده است.

#### صیفی‌جات

کشت صیفی‌جات در این ناحیه به علت نزدیکی با بزرگترین بازار مصرف (شهر تهران) رونق زیادی داشته است. کشت صیفی‌جات در اواخر اسفند ماه با بذرپاشی در گلخانه‌های پلاستیکی شروع و در فروردین ماه مبادرت به نشاء آنها در زمین زراعی می‌شده است و در تابستان هم روانه شهرها می‌گردید.

عمده‌ترین محصولات صیفی در این روستا عبارت بوده اند از: بادمجان، خیار، گوجه فرنگی، طالبی، گرمک، هندوانه.

#### مقادیر زمین

طبق بررسی‌های بعمل آمده از اهالی روستا و به خصوص آقای اسکندر باقری سرپرست موتورآب روستا که اطلاعات

موثقی در خصوص مقادیر و پراکندگی زمینها بعلت مراوداتی که با دهداری پاکدشت دارد، مقادیر مختلف زمین بشرح ذیل بدست آمد: مساحت کل روستا چیزی حدود ۱۰۰۰ هکتار بوده که از این مقدار ۸۰۰ هکتار زمین زراعی و مابقی حدود ۲۰۰ هکتار شامل خانه‌های مسکونی، جاده، اماکن عمومی و باغهای کوچک شخصی بوده که منازل در بین آنها قرار گرفته، بوده است. حال از این ۸۰۰ هکتار، نیمی جهت کشت و زرع، آماده و نیمی دیگر جهت آیش کنار گذاشته می‌شد. حال از این مقدار زمین زیر کشت، یک سوم بطور معمول جهت کشت صیفی آماده می‌شده است.

#### توزیع و پراکندگی انواع زمین در روستای جمال آباد

انواع زمین	مقدار (به هکتار)
نقاط مسکونی، اماکن، جاده	۲۰۰
زیر کشت (گندم، جو، پنبه)	۲۷۰
زیر کشت (صیفی جات)	۱۳۰
آیش جهت تقویت زمین	۴۰۰
مساحت کل روستا	۱۰۰۰

#### واحد کشت

در روستای جمال آباد در گذشته و حال برای واحد کشت به‌جای مساحت از شاخص دیگری بنام وزن استفاده می‌کنند و آن عبارتست از: وزن مقدار گندمی که به شکل بذر و به اندازه کافی در قطعه زمین آماده کشت پاشیده می‌شود، بنابراین مساحت اشغال شده توسط این مقدار گندم را در قالب وزن می‌گویند.

تجربه دهقانان در طول زمان این نکته را برایشان مسلم ساخته که هر یک خروار گندم یا جو اگر به اندازه معمولی و کافی پاشیده شود برای ۲۰۰۰۰ متر مربع یا به عبارتی دو هکتار زمین قابل کشت کافی است، بنابراین پایه سنجش زمینهای روستایی بر این اساس استوار گردیده و با این حساب دهقانان وزن بذر مصرف شده را سنجیده و مساحت زمین را تخمین می‌زنند.

به این ترتیب در گذشته و حال سنجش مساحت زمین بر حسب وزن عبارت بوده از:

- یک "خروار" زمین مساحتی است حدود ۲۰۰۰۰ متر مربع (دو هکتار)
- یک "من" زمین مساحتی است حدود ۲۰۰ متر مربع
- یک "چارک" زمین مساحتی است حدود ۵۰ متر مربع
- یک "سیر" زمین مساحتی است حدود ۵ متر مربع



**واحد وزن:**

واحد وزن در روستای جمال آباد "من" می‌باشد که برابر است با سه کیلوگرم و اجزاء و اضعاف آن عبارت بوده است از: خروار، چارک، سیر، مثقال، نخود و گندم:

- یک خروار برابر است با ۳۰۰ کیلوگرم

- یک چارک برابر است با یک چهارم من (۷۵۰ گرم)

- یک سیر برابر است با یک چهلم من (۷۵ گرم)

- یک مثقال برابر است با یک شانزدهم سیر (۷/۴ گرم)

- یک نخود برابر است با یک بیست و چهارم مثقال (۲/۰ گرم)

(گرم)

- یک گندم برابر است با یک چهارم نخود (۰.۵٪ گرم)

لازم به ذکر است واحد کشت، واحد وزن و برخی از

اصطلاحات رایج در این روستا با بررسیهای انجام گرفته

توسط آقای صفی نژاد در روستای طالب آباد در سال ۱۳۵۵

کاملاً مطابقت دارد که دلیل آن مشابه بودن حوزه‌های فرهنگی

مورد مطالعه می‌باشد. برخی از اصطلاحات رایج در این روستا

در حوزه کشاورزی عبارتند از:

**اصطلاحات آبیاری**

**آب پا کردن:** آب را با صرفه جویی به زمین رساندن

**آب خورد کردن:** از نیروی آب کاستن

**آب رو آب:** عبور دو آب از یک مجرا (آب رودخانه

و موتور آب)

**آب ریز:** محل ریزش آب از قطعه ای به قطعه ای دیگر

**آب هرز کردن:** آب را به حال خود رها کردن

**بند (band):** سدی که در جلوی مسیر آب ایجاد می‌کند

تا مانع عبور آب شود.

**بار آب:** انباشته شدن آب در پشت بند

**پرند (parand):** قطعه زمینی گود، که آب از جوی وارد

آن شده و از آنجا به سوی کرت می‌رود. در واقع هنگام

زمین‌بندی ممکن است زمین صاف و هموار بوده و کرت‌ها

مستقیماً به جوی متصل باشند و یا به واسطه ناهمواری ابتدا

کرت‌ها متصل به قطعه زمین باریک و گودی شده سپس

توسط این قطعه زمین باریک که آب را در خود ذخیره می‌کند

به جوی متصل گردد.

**خوره (xure):** نوبت آبیاری که بسته به فصول مختلف،

متفاوت است.

**حقابه:** سهم داشتن در آب

**داغ آب:** اثری که سطح آب بر بدنه‌های جوی باقی

می‌گذارد.

**دست پیش آور:** نام جویهایی که در وسط زمین صیفی

برای رسیدن آب به نقاط بلندتر زمین کشیده می‌شود.

**دون آب:** نام آبی که پس از گل آب به غلات داده می‌شود

تا پس از آن غله دانه بزند.

**دم آب:** مقدار آبی که به آب دیگر اضافه شود و بر مقدار



آن بیافزاید.

**سنگ (sang):** واحد آب، و آن مقدار آبی است که در زمین بدون شیب با سرعت معمولی از مجرائی به عرض و طول ۳۵×۳۵ سانتیمتر عبور کند. و معمولاً برای اندازه‌گیری آن چهار آجر به شکل مکعب روی هم قرار می‌دهند و آبی که از دهانه آن بگذرد یک سنگ آب محسوب می‌کنند.

**شخم آب:** نام اولین آبی که پس از شخم زدن به زمین داده می‌شود.

**شکر آب:** نام اولین آبی که به صیفی داده می‌شود.

**کشار زدن:** پستی و بلندی‌های زمین را هنگام عبور آب در آن با پره بیل از بین بردن و آن را هموار ساختن.

**گل آب golâb:** نام اولین آبی که پس از بیرون آمدن گل غله بدان داده می‌شود.

**مرگ آب:** نام آخرین آبی که به غله داده می‌شود تا پس از آن زمان درو فرا رسد.

#### اصطلاحات زمین و زمین بندی

**زمین سیاه خاک:** زمینی که دارای خاک سیاه رنگ باشد.

**زمین سرخه:** زمینی که دارای خاک سرخ رنگ باشد.

**شوره خاک:** زمین که خاکش شور و نمکی باشد.

**زمین کویری:** زمین غیرقابل کشت.

**زمین نگیر:** زمینی که نمی‌تواند محصول را به خوبی

پرورش دهد در نتیجه بسیاری از تخم‌ها نمی‌گیرند و سبز

نمی‌شود.

**زمین آلونکی:** زمینی که دارای ریگ و خورده سنگ باشد.

**زمین کاله:** زمینی که به آیش می‌رود و در آن تخم نمی‌کارند.

**زمین شقه:** زمین سفت و محکم.

**سم کوب:** زمینی که در اثر لگدکوب شدن چهارپایان سفت شود.

**پته pate:** محل ریزش آب از یک کیل به یک کیل دیگر.

**پشته pošte:** محل‌های مستطیل شکل که بوته روی آن رشد طولی می‌نماید.

**کوته بند:** انتهای جویهای بسته شده در صیفی.

**کیل kil:** محل عبور گاو آهن در قدیم و تراکتور در حال حاضر.

**درک darak:** مجموعه‌ای از پشته‌های یک قطعه زمین که به ترتیب در یک ردیف قرار می‌گیرند که معمولاً هر درک دارای ۱۶-۱۰ پشته است.

**پیش آور:** پیش آور عبارت است از ۱۲-۱۰ درک که آن را یک "پا" هم می‌نامند.

**گوشه:** در زمین‌های پشته دار معمولاً هر پنج پشته تشکیل یک گوشه می‌دهد.